

# دروغ:

پایه و ریشه

بدی‌ها و بلاها



# دروغ:

پایه و ریشه  
بدی‌ها و بلاها

هوشی‌در مطلق



[www.GlobalPerspective.org](http://www.GlobalPerspective.org)

[www.TheKnowledgeOfGod.com](http://www.TheKnowledgeOfGod.com)

[www.Baha9.com](http://www.Baha9.com)

# دروغ:

پایه و ریشه  
بدی‌ها و بلاها

Copyright © 2014 by Hushidar Hugh Motlagh  
All rights reserved

# دروغ

## پایه و ریشه بدی ها و بلاها



### داوری خدا درباره دروغ‌گویان و ردیه‌نویسان

اگر صادقید، معشوق چون صبح صادق ظاهر و لائح و هویدا است.<sup>۱</sup> حضرت بهاء‌الله جز با پرده دروغ، چگونه می‌توان روی تابانِ آفتاب را پنهان نمود؟ این آیه خطاب به دروغ‌گویان عصر ما، در یک سوره کوتاه، ده بار تکرار شده:

سوره مرسلات، آیه ۱۵

وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ.  
در آنروز، وای بر دروغ‌گویان.

در عصر ما منکران آئین یزدان، زبان و قلم را که باید به راستی موعود شهادت دهند، برای رد و انکار آن موعود بکار برده و می‌برند:

زبان گواه راستی من است، او را بدروغ می‌لانید.<sup>۲</sup> حضرت بهاء‌الله

وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ...  
سوره حدید، آیه ۱۹  
آنان که به یزدان و فرستادگانش ایمان می‌آورند، از گروه راستگویانند...

الیوم صادق کسی است که مَطَّع صدق [موعود] را بشناسد... اگر نفسی به جمیع کتب الهیه تکلم نماید و به جمیع نصایح منزله ناس را متذکر کند و تصدیق حق ننماید او صادق نبوده و نیست.<sup>۳</sup> حضرت بهاء‌الله

لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْكَاذِبُونَ.  
سوره نحل، آیه ۱۰۵  
دروغ‌گویان مردمانی هستند که به آیات و نشانه‌های پروردگار ایمان نمی‌آورند.

حضرت باب در کتاب بیان می‌فرماید کسانی که پیامبر تازه یزدان را نمی‌پذیرند، در ایمان خود صادق نیستند.<sup>۴</sup>

بسیاری از مردمان از کودکی با دروغ شنیدن و دروغ گفتن خو می‌گیرند، آنرا خطای کوچکی در نظر جلوه می‌دهند، و برای رسیدن به هدفهای خود لازم می‌شمرند. این تصوّر بی‌پایه با چند مشکل بزرگ روبروست، از جمله اینک:

• اگر چه دروغ به ظاهر معصوم به نظر می‌رسد، اما سررشته همه گناهان است.

• گاهی دروغ نتایج وخیم از پی دارد و چه بسا موجب ذلت و نکبت ابدی انسان می‌گردد.

در آغاز گفتار به‌بینیم آثار آسمانی در باره این صفت مذموم و به‌ظاهر معصوم چه می‌گویند:

وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ فَتَكُونُوا مِنَ الْخَاسِرِينَ. سوره یونس، آیه ۹۵  
از زمره کسانی مباش که آیات الهی را دروغ شمردند. در آن صورت از گروه  
زیانکاران خواهی بود.

بدترین اخلاق و مبعوض ترین صفات که اساس جمیع شرور است دروغ است. از  
این بدتر و مذمومتر صفتی در وجود تصور نگردد.<sup>۵</sup> حضرت عبدالبهاء

جمیع معاصی به یک طرف و کذب به یک طرف بلکه سینات [بدی‌های] کذب  
افزون تر است و ضرش بیشتر. راست گو و کفر بگو بهتر از آنست که کلمه ایمان بر  
زبان رانی و دروغ گوئی.<sup>۶</sup> حضرت عبدالبهاء

چرا دروغ سرمنشأ همه گناهان است؟ دروغگو دنیائی مطابق میل خود  
می‌سازد و در آن دنیا هر چه می‌خواهد می‌کند، زیرا هر چه مطابق میلش  
باشد، آنرا درست می‌بیند و اجرایش را لازم و معقول می‌داند.

در جهان الهی نوری روشن تر از صدق و راستی نه. حقیقت انسانی را این  
موهبت چنان ترین نماید که جمیع خطایای انسانی را مستور نماید.<sup>۷</sup>  
حضرت عبدالبهاء

صدق و راستی اساس جمیع فضائل انسانی است. اگر نفسی از آن محروم ماند  
از ترقی و تعالی در کلیه عوالم الهی ممنوع گردد.<sup>۸</sup> حضرت عبدالبهاء

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا. سوره هود، آیه ۱۸  
چه ظلمی بزرگتر از این است که کسی بر خدا دروغ بندد.

این آیه خطاب به مردم عصر ماست:

فَوَيْلٌ لِلْمُصَدِّقِينَ الَّذِينَ هُمْ فِي خَوْضٍ يَلْعَبُونَ. سوره هود، آیه ۱۲  
وای بر کسانی که در آرزو به دروغ گرایند و سرگرم توهمات و تصورات خود شوند.

اکثر اهل عالم به ظنون تربیت شده‌اند و به اوهام انس گرفته‌اند.<sup>۹</sup> حضرت بهاء الله

معمولاً کلمات "راست‌گویی" و "دروغ‌گویی" را در مورد گول زدن دیگران به کار می‌بریم. اما اگر دقت کنیم می‌بینیم که سرمنشأ گول زدن دیگران و دروغ گفتن به دیگران، "خود گول زدن" و به "خود دروغ گفتن" است. برای اینکه بتوانیم به دیگران دروغ بگوییم، باید اول خودمان از دروغ کمک گیریم، باید خودمان بر آن مهر قبول بگذاریم تا در نظر ما زیبا نماید:

سوره یونس، آیه ۱۲

كذالك زين للمسرفين ما كانوا يعملون.

این چنین رفتار خطاکاران در نظرشان زیبا جلوه می‌کند.

دروغ رنگی است تیره که حقیقت را می‌پوشاند و به رنگ خود جلوه و جلا می‌بخشد.

برای شناسایی دروغ و تأثیر آن بر سرنوشت ابدی انسان، شایسته است در آغاز نظری به رابطه آن با رد و انکار آئین‌های الهی نمائیم و به بینیم "دروغ" به چه شکل‌هایی در می‌آید و به چه آسانی خود را "صادق" جلوه می‌دهد.

به این چند "دلیل" "بهانه" یا "دروغ" که در نظر غالب مردمان بسیار معقول و مقبول جلوه می‌کنند توجه کنید. این دروغ‌هایی است که در جمیع اعصار موجب انکار پیامبران شده، بهانه‌هایی که بسیاری از مردمان، به یاری آنها خود را از مسئولیت تحقیق در آئین‌های تازه معاف شمرده و می‌شمرند:

- "من فرصت مطالعه ندارم. وقت پیدا نمی‌کنم." در عصر ما این بهانه بسیار متداول است. آشکار است که اگر کاری برای کسی مهم باشد، به طریقی فرصت نداشته یا وقت "گم شده" را پیدا می‌کند!
- "من قدرت قضاوت ندارم. این کار از من ساخته نیست." این هم بهانه و دروغی بسیار متداول است. بنا به شهادت پروردگار، هر فردی قادر به شناسایی حقیقت است و در برابر خداوند مسئول. اتکاء به دیگران به شدت در قرآن و کتاب‌های آسمانی دیگر محکوم شده است.



• "من می ترسم گمراه شوم." علت اصلی ترس، عدم اطمینان به خداست. پس "ترس" هم بهانه‌ای است متکی به دروغ.

• "قبول دین تازه زندگی مرا بر هم می‌زند." این بهانه‌ای است به ظاهر درست و به باطن دروغ. زیرا پذیرفتن دین تازه، به زندگی معنی تازه می‌دهد، و به جای "بر هم زدن" زندگی را آسایش و آرامش می‌بخشد.

• "چطور ممکن است علما و پیشوایان که در کتاب آسمانی ما متخصص‌اند نفهمند، اما من بفهمم؟" این بهانه نیز مانند بهانه‌های دیگر بر دروغ متکی است. زیرا همان‌طور که دیدیم، بنا به شهادت قرآن و کتاب‌های آسمانی دیگر، شناختن راه راستی نیازمند به قلب پاک و نیت با صفا است، نه تخصص در علوم دینی و کسب مدارک تحصیلی.

• "در بیابان زندگی، هیچ‌کس قادر به یافتن راه راست نیست." این ادعا نیز مخالف وعده خداست. زیرا کتاب‌های آسمانی بما اطمینان داده‌اند که هر کس بکوشد، راه راست را خواهد یافت. این هم دروغ دیگری است معمول، و به ظاهر معقول. سبب اصلی این بهانه، ناامیدی و عدم اطمینان به وعده یزدان است.

• "هر دینی جز دین من باطل است." این دروغ را پیشوایان مذهبی برای حفظ مقام خود به مردمان آموخته‌اند. تحقیق عادلانه در تاریخ و تعالیم ادیان جهان نشان می‌دهد که هیچ دینی بدون اجازه پروردگار گسترش نیافته. این حقیقت، هم در قرآن، و هم در کتاب‌های آسمانی دیگر تأیید شده. این دروغ موجب تعصب مذهبی، و تعصب موجب جنگ‌های بسیار شده است.

حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: "بسا کلمه صدقی که سبب نجات ملتی شد."<sup>۱</sup> بیان پیش را می‌توان به این صورت نیز تکرار کرد: "بسا کلمه دروغی

که سبب سقوط ملتی شد." برای اینکه به قدرت دروغ و دامنه نفوذ آن پی  
بریم، خوبست به چند دروغ از سه دیکتاتور قرن نوزدهم توجه کنیم و به بینیم  
چه جنگ‌ها و فجایعی بخاطر آنها در جهان رخ داد:

#### ▪ استالین:

- کمونیستی مارکس بهترین روش حکومت است.
- بهترین مجری این روش منم.

#### ▪ ماؤ:

- کمونیستی ساخت من بهترین روش حکومت است.
- بهترین مجری این روش منم.

#### ▪ هیتلر:

- فاشیزم بهترین روش حکومت است.
- بهترین مجری این روش منم.

بیش از صد میلیون مردم بی‌گناه بخاطر این شش دروغ کشته شدند.  
ظلم‌های دیگری که بخاطر این دروغ‌ها بر مردم جهان تحمیل شد مافوق  
تصوّر است.

همانطور که دیدیم، بنا به گفتار حضرت عبدالبهاء، منشأ همه بدی‌ها دروغ  
است. هر خطا و گناهی دیگر از این ریشه می‌روید. دروغ را می‌توان به چند  
گروه تقسیم نمود:

- دروغ‌های شخصی: این دروغ‌ها مخلوق و مختصّ شخص دروغ‌گوست.
- دروغ‌های خانوادگی: این دروغ‌ها از پدر و مادر سرچشمه می‌گیرند و  
به همه یا بعضی از اعضاء خانواده سرایت می‌کنند.

- دروغ‌های اجتماعی: این دروغ‌ها از افراد با نفوذ سرچشمه می‌گیرند و به بسیاری از مردمان، حتی به‌ملتی سرایت می‌کنند.
- دروغ‌های مذهبی: این دروغ‌هایی است که پیروان هر دینی، حقیقت می‌شمرند. عمر این دروغ‌ها بسیار طولانی است. گاهی هزارها سال دوام می‌کنند. فرق این دروغ‌ها با دروغ‌های شخصی این است که بخاطر عمومیت و محبوبیت آنها، مؤمنان از دروغ بودن آنها آگاهی ندارند. از این جهت این دروغ‌ها غالباً در قرآن "ظنّ و گمان" و در آثار بهائی "وهم" "توهم" "موهوم" "تصوّر" "خیال" و "ظنّ و گمان" نامیده شده‌اند. مثلاً برای بعضی از بچه‌ها غول وجود خارجی دارد. اگر بچه در وجود غول اصرار کند، شایسته نیست او را دروغ‌گو خطاب کنیم. تنها کافی است بدانیم که به‌دروغی معتقد است که در نظرش حقیقت جلوه می‌کند. این دروغ‌هاست که در این نوشته مورد نظر ماست. این نوع دروغ‌هاست که پیوسته مانع ایمان مردمان به موعود زمان شده است:

ان يتبعون الا الظن وان هم الا يخرصون. سوره يونس، آيه ۶۶  
(این مردمان) از چیزی جز گمان پیروی نکنند. تنها به‌دروغ متکی‌اند.

وما يتبع اكثرهم الا ظنا ان الظن لا يغني من الحق شيئا. سوره يونس، آيه ۳۶  
بیشترشان از چیزی جز گمان پیروی نکنند. اما گمان به‌هیچ وجه جای حقیقت را نگیرد.

يا مالا الارض ان افنحو ابصاركم تالله قد ظهر الوعد و اتى الموعود بسطان  
لا يقوم معه من فى السموات والارضين. دعوا كتب الظنون والواهام قد نزل  
كتاب الله انه يهديكم الى صراطه المستقيم.<sup>۱۱</sup> حضرت بهاء‌الله

ای مردم جهان! دیده‌هایتان را بکشایید. به‌خدا سوگند "وعده" پروردگار آشکار شده و موعود به‌قدرتی آمده که ساکنان زمین و آسمان یارای مقاومت در برابر او ندارند. کتاب‌های گمان و توهم و خیال را کنار گذارید. کتاب پروردگار ظاهرگشته. او شما را به‌راه راست رهبری می‌کند.

قل ضعوا اصنام الاوهام ان هذا مطلع آيات ربكم العزيز المحبوب<sup>۱۲</sup>.  
حضرت بهاء الله

بگو! بت‌های اوهام را رها کنید. این طلوع‌گاه آيات پروردگار قادر و محبوب  
شماست.

ای دوستان قدر و مقام خود را بدانید. زحمات خود را به توهمات این و آن  
ضایع نمائید.<sup>۱۳</sup>  
حضرت بهاء الله

بگو! ای عباد آنچه از قبل اصغا نموده‌اید اکثری از آن مجعول و موهوم  
بوده.<sup>۱۴</sup>  
حضرت بهاء الله

مردم عبده [بندگان] اوهامند. نبینند و ندانند و در عالم عقل و فکر خویش  
تصویری نمایند و آن تصوّر را به پرستند.<sup>۱۵</sup>  
حضرت عبدالبهاء

سبب اصلی جنگ‌های مذهبی چه بوده؟ اگر میلیون‌ها نفر از مؤمنان دروغی  
را راست شمرند، چه می‌کنند؟ در حفظ آن می‌کوشند، و دفاع از آن را  
وظیفه وجدانی و ایمانی خود می‌شمرند. حتی جان دادن را در این کار جائقز  
بلکه واجب می‌دانند، زیرا هر چه می‌کنند بخاطر خداست!

مجادلات مذهبی از نتایج دیگر این توهمات است. اگر مؤمنی دروغی را  
حقیقت شمرد، و از کشتن مخالفین خود عاجز باشد، لا اقل به‌زور مجادله  
می‌تواند در حفظ و بقای دروغ خود بکوشد. حربه مجادله زبان است و  
هدفش غلبه بر دیگران. در مجادله، عشق به فتح و فیروزی، جای عشق  
به حقیقت را می‌گیرد. به همین سبب مجادله در همه آئین‌ها محکوم شده  
است.

من به شما می‌گویم که در "روز داوری" مردمان برای هر کلمه بیهوده‌ای که بر  
زبان آورده‌اند مورد مؤاخذه قرار خواهند گرفت. زیرا به‌گفتار خود تبرئه می‌شوید و  
به‌گفتار خود محکوم.  
حضرت مسیح (انجیل متی، فصل ۱۲، آیات ۳۷-۳۶)

مجادله جز سخن بیهوده گفتن چیست؟

قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ.

سوره مؤمنون، آیات ۳-۱

به حقیقت مؤمنان رستگارانند، کسانی که نماز را با خضوع می خوانند و از سخن بیهوده روگردانند.

ان اعظم الناس خطايا يوم القيامة اكثرهم خوضاً في الباطل.<sup>۱۶</sup>

حضرت محمد (نهج الفصاحه)

در روز رستاخیز گناه آن کس از همه مردم بیشتر است که بیشتر از همه گفتگوی بیهوده کرده باشد.

چرا در نظر یزدان "گفتگوی بیهوده" چنان گناه بزرگی است؟ میزان انسان بودن ما، فکر ماست. گفتگوی بیهوده نشانه بی فکری است، و بی فکری نشانه عدم میل به عدالت و عدم عشق به راستی و حقیقت. کسی که به چنین گفتگویی مبادرت می ورزد، نه تنها خود را در گمراهی می گذارد، بلکه می کوشد دیگران را نیز به قدرت دروغ و بی فکری گمراه کند. همانطور که دیدیم، بنا به شهادت حضرت مسیح، برای هر "کلمه ای" که از روی بی فکری به دیگران می گوئیم در برابر پروردگار مسئولیم.

مجادله یعنی از روی بی فکری و تعصب و عدم تعمق و تفکر سخن گفتن و بر دیگران برتری جستن. هر کس که به چنین کاری مبادرت ورزد، بنا به گفتار حضرت بهاء الله، در "غفلت" از همه بیشتر است:

غافل ترین عباد کسی است که در قول مجادله نماید و بر برادر خود تفوق جوید.<sup>۱۷</sup>

ایاکم ان تجادلوا مع احد.<sup>۱۸</sup>

مبادا با کسی مجادله کنید.

خدا انسان را برای صلح و دوستی آفریده نه جنگ و جدایی. نتیجه پیروزی در مجادله چیست؟ مجادله یعنی به اجبار کسی را مجبور به اقرار نمودن. این اجبار، مغایر یکی از بزرگترین اصول انسان بودن یعنی آزادی فکر و وجدان است. به اجبار کسی را وادار به کاری کردن حتی شایسته حیوان نیست، تا چه رسد به انسان.

برگردیم به اصل مسئله یعنی آگاهی از قدرت بی نظیر دروغ در سرنوشت انسان. دروغ دو یار و همکار هم دارد که کارش را آسان تر می کنند. خوبست آن دو عضو دیگر این خانواده را هم بشناسیم. این دو یار و همکار، لایقِ دو اسم جداگانه اند، اما در فارسی هر دو يك اسم دارند. آن اسم "مبالغه" است. کار این دو یار و همکار، از دروغ آسان تر است. دروغ سیاه را سفید، و سفید را سیاه می نامد. این دو یار و همکار، سفید و سیاه را هر دو خاکستری می خوانند. هدف اصلی آنها در ظاهر متضاد و در باطن سازگار است. یکی از آنها "کوچک" را "بزرگ" می کند، دیگری "بزرگ" را "کوچک" می شمارد.

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ.  
 سوره مائده، آیه ۷۷  
 بگو: ای اهل کتاب در دین خود به ناحق غلّو نکنید.

علاوه بر مبالغه، دروغ يك یار دیگر نیز دارد که نام دروغ بر آن نمی توان گذاشت، اما همان کار دروغ را می کند. و آن نگفتن، یا نادیده گرفتن مطالب واجب و مربوط به موضوع است. بی اعتنائی به حقیقت، خود یک نوع دروغ است. این دروغ بسیار متداول است، زیرا در سکوت خطری نیست. چه بسا مردمان فرهیخته که در برابر بی عدالتی سکوت را بر صحبت ترجیح می دهند. این روش در میان سیاستمداران بسیار متداول و معمول است. آنچه به ضررشان هست نمی گویند، و اگر هم کسی بپرسد، جواب غیر مربوط می دهند.

نقش راستگویی، دروغ گویی، و سه یار و همکار آنها در سرنوشت ما، چون نقش آجر در ساختمان است. مهندس ساختمان با داشتن آجر و بعضی مصالح دیگر می تواند صدها و هزارها نوع بنا طرح کند. اگر به اندازه کافی مصالح داشته باشد، ساختن هر بنایی از دست او ساخته است. ما نیز در زندگی چنین نقشی داریم. اصل آزادی اندیشه بما اجازه می دهد که هر نوع

آجری می‌خواهیم برگزینیم و هر بنایی می‌خواهیم برای خود بسازیم. بعضی از مردمان سرنوشت خود را از "آجر دروغ" می‌سازند، بعضی دیگر از "آجر راستی". گروهی از مردمان از مصالحی که در اختیار دارند برای روحشان قفسی می‌سازند تاریک و تنگ که روزنه‌ای به بیرون ندارد. دسته‌ای دیگر قصری زیبا و دلگشا که جز زیبایی و نور و صفا در آن چیزی نمی‌توان یافت. به این گفتار از حضرت بهاء‌الله در بارهٔ مقام و منقبت راستی توجّه کنید:

يا معشرالبشر انّی جئتکم من لدی الصدق الاکبر لاعرفکم علوه... و عزّه و بهانه لعل تجدون سیلا الی الصراط المستقیم تالله انّ الذی تزين بهذا الطراز الاول انه من اهل هذا المقام المنیر ایاکم یا قوم ان تدعوه تحت مخالب الکذب خافوا لله و لا تكونوا من الظالمین مثله مثل الشمس اذا اشرفت من افقها اضئت بها الافاق...<sup>۱۹</sup>

ای مردمان! من از جانب "راستی بزرگ" پیش شما آمده‌ام تا مقام بلند... و عزّت و شکوه آن را به شما بیاموزم، شاید راه راست را به یاری آن بیابید. به خدا سوگند! هر کس به این "زبور نخستین" آراسته شد، به مقام بلند آن راه یافت. ای مردمان! مبدا راستی را در زیر چنگ‌های دروغ بگذارید. از خدا بترسید و از ستم‌کاران مباشید. مثل راستی مثل آفتاب است که هرگاه از افقش بتابد، عالم را روشنی بخشد...

راستی نور است، دروغ تاریکی. در روشنایی، هر چیزی را آنطور که هست می‌بینیم. در تاریکی، هر چیزی را آنطور که می‌خواهیم یا تصوّر می‌کنیم می‌بینیم. اگر قلب، دروغ‌گویی را راهنمای خود سازد، هر مشکلی را مشکل‌تر کند. زیرا هر چیز را آنطور که نیست می‌بیند. خود گول زدن و به خود دروغ گفتن، چون پرده‌ای، آفتاب حقیقت و عدالت را از تابش باز می‌دارد. برداشتن این پرده مانند بیرون آمدن از اطاقی تنگ و تاریک به فضایی وسیع و روشن است. از تاریکی تصوّر و دروغ رستن و به نور دانایی

و درستی رسیدن، نخستین وظیفه ماست. زیرا کسب هر سعادت، چه معنوی، چه مادی، چه اجتماعی، متکی به این فتح و ظفر است.

قد اشرق شمس الظهور... ولكن القوم في حجاب غليظ.<sup>۲۰</sup> حضرت بهاء الله  
آفتاب حقیقت ظاهر شده... اما بیشتر مردمان در پس پرده اند.

يا معشر البشر ان اخرجوا الحجاب الاكبر.<sup>۲۱</sup> حضرت بهاء الله  
ای مردمان پرده بزرگ را بدرید.

دروغ‌گویی منشأ و منبع همه آلودگی هاست، و تا قلب از این آلودگی نرهد، نور حقیقت و هدایت را نیابد و نبیند:

إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ.  
سوره غافر، آیه ۲۸  
به یقین، پروردگار، متجاوزین و دروغ‌گویان را هدایت نکند.

منشأ و منبع راست‌گویی و دروغ‌گویی چیست؟ این چند عامل به نظر می‌رسند:

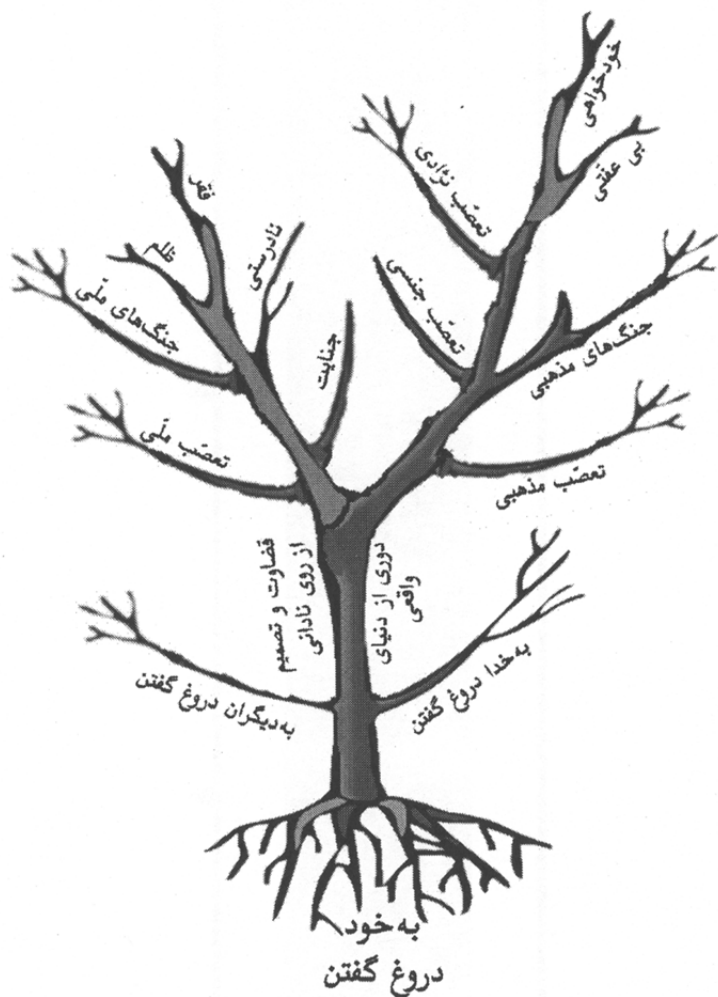
- تربیت خانوادگی و نفوذ اجتماعی
- اتفاقات، تصادفات، و وقایع روزگار
- اراده و میل شخصی

در برابر یزدان، مسئولیت ما در هر کاری که می‌کنیم تنها مرتبط به عامل سوّم، یعنی میل و اراده شخصی ماست. هر پاداش یا مجازاتی که می‌گیریم، بر این قانون ابدی متکی است: از مصالحی که در اختیار داریم چه بنائی می‌سازیم. پروردگار هرگز مافوق استطاعت ما از ما انتظاری ندارد. به این بیان حضرت مسیح توجه کنید:

از آنهایی که بیشتر دارند، درجه انتظار (پروردگار) نیز بیشتر خواهد بود.

لوقا، فصل ۱۲، آیه ۴۸





## ریشه بدی ها و شاخه های آن

راست‌گویی از دست هر فردی ساخته است، و مافوق قدرت و استطاعت کسی نیست. و به راستی، دروغ گفتن به مراتب از راست گفتن مشکل‌تر

است. زیرا دروغ‌های قدیم پیوسته نیازمند به‌دروغ‌های تازه‌اند. اما گفتار راست چنین نیازی ندارد.

لازم است بدانیم که قلب ما از آن ماست و جنس آن در دست ما. با تغییر و ترکیب سه عامل پیش‌تریت، تصادف، و اراده—می‌توانیم هر چه می‌خواهیم بسازیم. امکانات بی‌حدّ و شمار است. طبیعت ما طوری است که اگر اراده کنیم، قادریم که بر موانع خانوادگی و اجتماعی غالب شویم، و عامل "تصادف" را نیز تا حدّ زیادی به‌اختیار خود در آوریم. نمونه‌های قهرمانانی که بر همه این موانع غالب شده‌اند بسیار است. گویند دو برادر بودند به‌ظاهر برابر. از برادر اول پرسیدند: "چرا تحصیل نکردی؟" گفت: "فقیر بودم. خرج مدرسه نداشتم." از برادر دوم پرسیدند "چرا تحصیل کردی؟" گفت "فقیر بودم. از فقر خسته شدم." بعضی از مردمان، از سنگ‌های سرراه، زمین می‌خورند. بعضی از آن سنگ‌ها، راه می‌سازند.

در درجه اول، هر تصمیمی که می‌گیریم، هر کاری که می‌کنیم، مرتبط به جنس "قلب و روح ماست که سازنده آن خود ما هستیم. و "جنس" قلب و روح ما مرتبط به درجه راست‌گویی و دروغ‌گویی ماست. هرچه راست‌گوتر باشیم، جنس قلب ما بهتر و پاک‌تر است. هرچه دروغ‌گوتر باشیم، جنس قلب ما بدتر و ناپاک‌تر است. این حقیقتی است واضح و آشکار. هر مشکلی به‌تصور شما می‌رسد، چه شخصی، چه اجتماعی، تجزیه و تحلیل کنید. پس از توجه و دقت خواهید یافت که در ابتدا در منجلاب دروغ‌گویی ریشه گرفته است. جای تعجب نیست که کلمات "راست‌گو" و دروغ‌گو (صادق و کاذب) و مشتقات آنها در قرآن بیش از ۲۰۰ بار به‌کار رفته‌اند.

پس هرچه هست و هرچه اتفاق می‌افتد از "جنس" قلب ماست. این "جنس" سرنوشت ما را نه تنها در این عالم بلکه در جمیع عوالم پروردگار

در اختیار دارد. اولین وظیفه ما شناختن این "جنس" است. و نخستین گام در بهبود این جنس، برداشتن لگه‌های دروغ‌گویی و توهم از صفحه دل ماست. هرچه این صفحه را از دروغ بیشتر بشویم، خاصه خود را از دام "دروغ به خود گفتن" بیشتر برهانیم، به ماهیت جنس خود زودتری می‌بریم. اقرار به این ضعف و مقابله با این مشکل، بزرگ‌ترین و سخت‌ترین جنگ درونی ماست. زیرا دروغ جنگنده‌ای است توانا که حربه‌های گوناگون و ناپیدا بسیار در اختیار دارد. اگر در این جنگ فاتح شویم، پیروزی ابدی از آن ماست.

بعضی از مردمان از آنچه دارند، چنان "شوره‌زاری" می‌آفرینند که بذر راستی و درستی در آن نمی‌روید. آنها تمام روزه‌های دانایی و بینایی را با پرده دروغ بردرچه روح خود می‌بندند. این کوتاه‌نظران از پرتو راستی و اهمه دارند و تنها در تاریکی نادانی و تعصب و تقلید، احساس امنیت و آزادی می‌کنند، به غفلت و بی‌خبری دل خوشند، نه به پرتو آگاهی و باران فضل و رحمت الهی. در نظر یزدان این‌گونه مردمان در ردیف پست‌ترین جانوران به‌شمار می‌روند:

إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الضَّمُّ الْبِكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ وَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا  
لَأَسْمَعَهُمْ...  
سوره انفال، آیات ۲۳-۲۲

پست‌ترین جانوران نزد یزدان، مردمان کرو لال‌اند، یعنی کسانی که در امور تعقل و تفکر نکنند. اگر پروردگار در روح آنها (نیت) خوبی بباید، آنها را شنوا می‌کند.

لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا  
أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ.  
سوره اعراف، آیه ۱۷۹

این مردمان قلب دارند، اما نمی‌فهمند. چشم دارند، اما نمی‌بینند. گوش دارند، اما نمی‌شنوند. مثل جانوران‌اند، بلکه گمراه‌تر. آنها مردمی غافل‌اند.

نابینایی و ناشنوایی درونی، تازگی ندارد. این بیماری پیوسته مردمان را از یافتن راه راستی باز داشته :

(این مردمان) نگاه می‌کنند، اما نمی‌بینند. می‌شنوند، اما نمی‌فهمند.

انجیل متی، فصل ۱۳، آیه ۱۳

هم‌چنین اشعیا، فصل ۶، آیه‌های ۹-۱۰

در ضلالت مستغرقند و اسم آنرا هدایت گذاشته‌اند. ۲۲ حضرت بهاء‌الله

در قرآن تشبیه و مثل بسیار بکار رفته. همان‌طور که دیدیم آن کتاب آسمانی مردم بی‌فکر را به‌سگی تشبیه می‌کند که هرچه بگوییم، برای آن حیوان یکسان است، و در پاسخ بما تنها زبانش را بیرون می‌آورد. بعد می‌فرماید این مثل و مقایسه، کسانی را توصیف می‌کند که آیات و نشانه‌های الهی را دروغ می‌شمرند:

ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصِصْ الْقِصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ.

سوره اعراف، آیه ۱۷۶

این مثل در باره کسانی است که "آیات" ما را دروغ دانستند. این نمونه‌ها را ذکر کن شاید مردمان به تأمل و تفکر پردازند.

همان‌طور که ما خانه آلوده و کثیف دوست نداریم، خدا هم از قلب دروغ‌گو و کثیف بیزار است و از آن دوری می‌جوید. هرگاه میهمانی به منزل خود دعوت می‌کنیم، آیا نمی‌کشیم که خانه ما نمونه نظافت و لطافت باشد؟ آیا خدا کمتر از میهمان گرامی ماست؟ چشم ناپاک لایق دیدن زیبایی و بزرگی خدا، و زبان ناپاک شایسته ستایش یزدان نیست:

چشم پاک باید تا بشناسد و زبان پاک باید تا بستاید. ۳۳ حضرت بهاء‌الله

"دانه ایمان" در نظر یزدان بس گران‌بهاست، و هرگز مایل نیست که دوستانش آن دانه را در شوره‌زار دنیا پرستی و دروغ و ترویج و ریا به‌هدر دهند:

(ای پسر تراب) حکمای عباد آنانند که تا سمع نیابند لب نگشایند، چنانچه ساقی تا طلب نبیند ساغر نبخشد و عاشق تا بجمال معشوق فائز نشود از جان نخروشد. پس باید حبه‌های حکمت و علم را در ارض طیبه قلب مبدول دارید و مستور نمائید تا سنبلات حکمت الهی از دل برآید نه از گِل.<sup>۲۴</sup> حضرت بهاء الله



### ضمیمہ ۳

۱. آیات الہی، جلد ۱، صفحہ ۳۰۹.
۲. مجموعہ الواح مبارکہ، چاپ مصر، صفحہ ۲۶۵.
۳. آیات الہی، جلد ۲، صفحہ ۵۵.
۴. کتاب بیان، نسخہ خطی، صفحہ ۲۰۴.
۵. مفاوضات، صفحہ ۱۵۳.
۶. مکاتیب حضرت عبدالہاء، جلد ۴، صفحہ ۸۱.
۷. امر و خلق، جلد ۳، صفحہ ۱۵۰.
۸. قدیمی، ریاض. گلزار تعالیم بہائی، صفحہ ۲۰۷.
۹. آیات الہی، جلد ۲، صفحہ ۱۴۹.
۱۰. گنجینہ حدود و احکام، صفحہ ۳۳۱.
۱۱. لثالی الحکمہ، جلد ۱، چاپ برزیل، سال ۱۹۸۶ میلادی، صفحہ ۱۰۷.
۱۲. آثار قلم اعلیٰ، جلد ۷، صفحہ ۳۰۴.
۱۳. منتخباتی از آثار حضرت بہاء اللہ، صفحہ ۱۲۹.
۱۴. آثار قلم اعلیٰ، جلد ۷، صفحہ ۱۹۱-۱۹۲.
۱۵. مکاتیب حضرت عبدالہاء، جلد ۶، صفحہ ۱۰۳.
۱۶. نہج الفصاحہ (مجموعہ کلمات قصار حضرت رسول اکرم)، مترجم و فراہم آورندہ ابوالقاسم پایندہ، صفحہ ۱۲۰.
۱۷. ادعیہ حضرت محبوب، صفحہ ۴۲۴.
۱۸. امر و خلق، جلد ۳، صفحہ ۴۶۸.
۱۹. گنجینہ حدود و احکام، صفحہ ۳۳۱.
۲۰. لثالی الحکمہ، جلد ۱، چاپ برزیل، سال ۱۹۸۶ میلادی، صفحہ ۸۰.
۲۱. لثالی الحکمہ، جلد ۱، صفحہ ۸۲.
۲۲. حدیقہ عرفان، صفحہ ۱۱۹.

۲۳. یاران پارسی، صفحه ۸.

۲۴. کلمات مکنونه فارسی، شماره ۳۶.